

بِقَلْمِنْ دَكْتُرْ خِيَامْپُور

ترجمه و تلخیص

(بقیه از شماره ۲، ص ۲۴۸)

## نشیریات فرگیه

چند کتاب خطی مهم فارسی در قونیه

بخش دوم - کتب فارسی منتشر

۶۵ - شرح التعرف لمذهب اهل التصوف

مؤلف این کتاب ابو بکر محمد بن اسحق کلامبادی است که در سال ۳۸۰ یا ۹۰ هجری وفات یافته و یکی از صوفیان بزرگ و متقدم میباشد. کتاب «تعرف» او نیز یکی از کتب اولیه تصوف است که نسخه‌های خطی خوبی دارد و از طرف A.J.Arberry متن آن طبع (فاهره ۱۹۳۳) و با انگلیسی ترجمه شده است:

The Doctrine of the Sufis, Cambridge, 1936.

علاوه بر این شرحهای متعددی نیز بزبان عربی دارد (رجوع شود به

(GAL, I, 200, Suppl., 1,369)

نسخه‌ای که مورد بحث ماست ترجمه و شرح فارسی این کتاب است و نسخه دیگری از آن تاکنون برای ما معلوم نشده است. و چون در این نسخه قید وقفی بتاریخ ۶۱۶ گذارده شده است بدیهی است که تاریخ ترجمه و شرح قبل از آن باید باشد.

این نسخه در کتابخانه یوسف آقا و بشماره ۱۵۴۶۷ است و چنین آغاز میشود:

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ الْمُحْتَجِبِ بِكَبْرِ يَاهِ عن دَرَكِ الْعَيْوَنِ . سَيِّاسَ مِنْ آنِ خَدَايَا  
که محتاج است بزرگواری خود از دریافت چشمها . محظوظ و محتاج هردو آن  
باشد که اورا نه بینند . . . . .»

روی صفحه سفیدی در برگ ۵۲ (ب) نوشته شده است:  
 «البیاض صیحچ مانیت ولکن لا يصلح» و از این عبارت چنین بنظر می‌رسد  
 که این نسخه نسخه خود مؤلف باشد.

### ۶۵ - طبقات صوفیه (از عبدالله انصاری)

خواجہ عبدالله انصاری از صوفیان بزرگ و معروف است که در پیش‌الآخر ۴۸۱ هجری وفات یافته است. طبقات صوفیه که از مشهور ترین آثار او است در حقیقت ترجمه فارسی طبقات الصوفیه تألیف عبدالرحمن السلمی (متوفی در ۴۱۲) است. ولی چون در این ترجمه لهجه محلی هرات بکار رفته بود بعداً عبدالرحمن جامی متوفی در ۸۹۸ (رجوع شود به Islâm Ansiklopedisi، ماده Câmi) آن را به فارسی ادبی برگردانیده است. نسخ خطی این کتاب که از تراجم احوال صوفیان بحث می‌کند خیلی کمیاب است و قدیمترین آنها نسخه‌ای است در کتابخانه نافذ پاشا بشماره ۴۲۶ که در تاریخ ۷۷۱ نوشته شده است. بعد از آن نسخه نور عثمانیه است بشماره ۲۵۰۰ که در تاریخ ۸۳۹ استنساخ شده است (رجوع شود به

W. Ivanow, Concise descriptive Catalogue, Calcutta, 1924, s. 78 v. dd.; H. Ritter, philologika Vlll, Der Islam, XXII, 1934, s. 93 v. dd.).

این نسخه در کتابخانه یوسف آقا است بشماره ۶۷۷ از برگ ۱ (ب) تا برگ ۱۳۹ (ب) و قید استنساخ بدین شکل است: «تمت هذه النسخة الشريفة على يد عبد الرحيم بن يحيى بن محمد سياوشاني في غرة محرم الحرام سنة ۷۶۳». و چنین آغاز می‌شود: «الحمد لله حـقـمـدـهـ ۰۰۰ قال الشـيـخـ الـاـمـامـ ۱۰۰۰ ابواسـعـیـلـ عبداللهـ بنـ اـبـیـ منـصـورـ مـحـمـدـ ۰۰۰ـ الـاـنـصـارـیـ ابوـ منـصـورـ قـدـمـ هـرـاـةـ مـعـ اـحـنـفـ بنـ قـیـسـ فـیـ زـمانـ عـثـمـانـ ۰۰۰ـ».

### ۶۶ - معارف (از سلطان‌العلماء بهاء‌الدین ولد)

پدر مولانا جلال‌الدین، سلطان‌العلماء بهاء‌الدین محمد بن حسین بن احمد البکری الخطیب متوفی در سال ۶۲۸ کتابی دارد بنام «معارف‌نامه» که در سه مجلد است و نسخه‌های خطی خیلی زیاد دارد (رجوع شود به

H. Ritter, Philologika XI: Maulânâ Galâladdîn Rûmî

und sein Kreis , Der Islam , XXVI , 1940 , s . 140 v . d .).

این کتاب را میتوان یک نوع مجموعه مواضع تلقی کرد . این مواضع روی آیات و احادیث منتخبی است که گاهی شامل اندرزهای اخلاقی است و گاهی نیز افکار و اعتقادات شخصی سلطان العلماء اشان میدهد . و بدیهی است که در تدقیق تعلیم و تربیت مولانا و پیدایش افکار صوفیانوی اصولاً افکار بدروش را باید مورد مطالعه قرارداد و حال آنکه این کتاب سلطان العلماء حتی بطور سطحی هم تحلیل نشده و بطبع نرسیده است . و مــا در اینجا میخواهیم از تالیف دیگر سلطان العلماء بحث نمائیم .

این تالیف گرچه از لحاظ اساس مــانند «معارف نامه» است ولی مشاهدات شخصی مولف را بیشتر نشان میدهد ، بطــوری که میتوان آن را دفتر یاد داشتهای وقایع روزانه وی تلقی کرد . ولی افسوس کــه مولف از اشخاص محبظ خود و از وقایع تاریخی تقریباً هیچ بحث نمیکند ، جز اینکه در پــا جــا از کتاب دیده میشود که بشخصی شعیب نام سخنان بدی گفته واز اینرو او قاتش تلخ شده است . در آخر کتاب از خوابی که در سال ٦٠٧ دیده است بحث نمیکند . خلاصه آنکه این تالیف را میتوان جلد چهارم معارف نامه و با دفتر یادداشت سلطان العلماء محسوب داشت .

این نسخه در کتابخانه موزه است بشماره ٢١٢٥ واز اول و آخرش افتادگی دارد و آخرین عبارت آن چنین است: «این خواب در ماه ربیع الاول سنه سبع و سیماهه ..».

#### ٥٨ - جوامع الحکایات ولوامع الروایات (از محمد بن محمد عوفی)

عوفی از ادبای اواخر قرن ١٢ و اوائل قرن ١٣ میلادی است .

جوامع الحکایات ولوامع الروایات او چهار بخش است که هر بخشی هم ٢٥ باب دارد . در هر بخشی صدھا حکایت است که بعضی از آنها حکایات تاریخی است و بدین جهت اهمیت دارد . از این کتاب در کتابخانهای استانبول و اروپا نسخه‌های متعددی موجود است (رجوع شود به ، Muhammad Nizâm al-dîn

Introduction to the jawâmi ' ul - hikâyât wa lawâmi ' ur- riwâyât , GM NS , VIII , London , 1929 ) .

نسخه‌ای که مورد بحث ما است کامل است و ظاهراً نسخه خوبی باید باشد . این نسخه در کتابخانه یوسف آقا و بشماره ٨١٤ است .

قبد استنساخ ندارد و راجع بقرن نهم هجری است .  
چنین آغاز میشود : «حمد و تنا مبدعی را که از بدایت صباح وجود تا نهایت  
دواح عدم هرچه هست پادشاهی اوست ۰۰۰۰» .

**۵۹ - تحفة الملوك و نصيحة العجائب** (از علی بن ابی حفص اصفهانی)  
تحفة الملوك کتابی است بشکل گلستان سعدی و مانند اندرزنامه ها که در  
ادبیات ایران فراوان است و در عین حال دارای چند قيد تاریخی مهم هم هست .

این کتاب در سال ۱۹۳۹ از روی نسخه مورخ ۷۶۱ هجری بریتیش موزیوم  
لندن (or7863) و نسخه موجود در لیدن در تهران چاپ شده است . ولی نسخه  
نخستین از روی نسخه‌ای استنساخ شده است که اساساً اوراق آن بهم خورد بوده و  
از اینرو متن آن بکلی نا مرتب است؛ آن‌بکی هم تلخیصی است از اصل متن و بقدرتیک ثلث  
آن میباشد . علاوه بر این در این دونسخه قسمی از مقدمه که حاوی نام مؤلف است ناقص  
است و از اینرو کتاب مزبور تا امروز مجهول المؤلف تلقی شده است . ولی از این  
نسخه ما ، چون مقدمه کامل است معلوم میشود که مؤلف شخصی بوده است بنام  
علی بن ابی حفص بن فقيه محمود الاصفهانی . از روی این نسخه تاریخ تالیف این  
کتاب تاحدی بدست میآید . برای این موضوع تاکنون دو اساس موجود بود :  
بکی اینکه در طی کتاب (طبع تهران، ص ۱۱۲) مؤلف از فتح دریند بدست مغول  
بحث میکند که آن هم تقریباً در تاریخ ۶۱۸ هجری است؛ دوم نسخه‌ای که تا آن  
ذمان معلوم بود تاریخ ۷۶۱ را داشت و بنابراین کتاب باستی مابین این دو تاریخ  
تالیف شده باشد . ولی نسخه فعلی بطور قطع راجع باوسط قرن هفتم است و حتی  
اینکه مؤلف هنگام بحث از مغول عبارت «عليهم ال بواسر» را بکار میبرد نشان میدهد  
که این کتاب در موقعی نوشته شده که هنوز تلخیهای استیلای مغول از ذائقه مردم  
بر طرف نشده بوده است . بنابراین کتاب تحفة الملوك باید در نیمه اول قرن هفتم  
تالیف شده باشد.

این نسخه در کتابخانه یوسف آقا و بشماره ۵۴۸۶ (وقف صدرالدین) است .  
تاریخ استنساخ موجود نیست ولی «وقف صدرالدین» نشان میدهد که در قرن هفتم  
هجری باید استنساخ شده باشد .

کتاب چنین آغاز میشود :

«شکر و سپاسی منتهای حضرت آن خذابرا که» مستحق حمد ۰۰۰ اما بعد  
بدانک مصنف این کتاب علی بن اسی حفص بن فقیه محمود الاصفهانی رحمة الله عليه ۰۰۰  
چنان فرموده است کی بزرگان و امرای ما تقدم و ملوکان عصر از من بیچاره ۰۰۰  
در باب نصائح و ادب همه چیز ترکیب کرده آیده ۰۰۰ این بیچاره ۰۰۰ از هر کتابی ...  
جمع کردم ۰۰۰ در غایت خوبی چنانک درین عصر کسی ندیده بود ۰۰۰ و در تالیف  
آوردم و او را *تحفة الملوك و نصيحة العجائب* نام نهادم ۰۰۰ و هم وضع کتاب در  
بانزده باب وضع کرده آمد ۰۰۰».

بقیه مجلدات کتاب نیز در شماره‌های ۵۴۸۹ و ۵۸۹۲ و ۵۴۸۴ است.

## ٦٠ - ترجمه مقالات صدرالدین القنوی

این کتاب مقالات صدرالدین قونوی است که برای تعمیم فایده آن از عربی  
بفارسی ترجمه شده و نسخه مورد بحث ما در سال ۶۷۳ یعنی یک سال پس از مرگ  
صدرالدین استنساخ شده است . و چون در مقدمه ترجمه‌هایی که در قرن مزبور در  
آناطولی عمل آمده این قید دیده میشود که ترجمه بمنظور تعمیم فایده بوده است  
(رجوع شود به A · Ates , «XII-XIV asırlarda Anadoluda farsça eserler» , VII-VIII , cüz 2.s.  
از این و معلوم میشود که این ترجمه در آناطولی و قونویه صورت گرفته است .) (28)  
این نسخه در کتابخانه یوسف آقا و بشماره ۴۸۶۶ (۵۶۰) است و قید  
استنساخ آن بدین قرار است :

در برگ ۳۲ (الف) : «تمت هذه الرسالة ۰۰۰ رمضان سنة ثلث و سبعين  
و ستمائة» .

در برگ ۵۶ (ب) : تم في تاريخ احدى عشر ذى القعدة سنة ثلث و سبعين  
و ستمائة» .

و در برگ ۱۱۲ (ب) : «تمت الالواح العمادية ۰۰۰ بلفت عشر اضلا بالاصل  
المنقول عنه ۰۰۰ يوم الثلاثاء من شهر ۰۰۰ ذى الحجة سنة ثلث و سبعين و ستمائة» .  
از برگ ۱ (ب) تا برگ ۳۲ (الف) : کتاب مطالع امام، نصیر الدین طوسی .

است و چنین آغاز میشود :

«سپاس باز رافع حجب و هادی سبیل را ۰۰۰ و بعد چون بعده عهد نبوت  
بساط حق ۰۰۰».

از برگ ۳۳ (ب) تا برگ ۵۲ (ب) ترجمه مقالات صدرالدین است و چنین  
شروع میشود :

«شکر و سپاس خذای را که اعیان اهل اعیان بوساطه ذکر ذاتی اصلی و  
توجهات ۰۰۰ اما بعد این موجزست معجز در بیان حقیقته توجه بحق بر ایضاخ اقسام  
ذکر و احکام و شرایط و نمرات و تابع آن ، ترجمه افتاد از اصل نسخه انشاء ۰۰۰  
صدرالحق و الدین محمد بن اسحاق بن محمد رضی الله عنہ برای اصحاب ذوق ۰۰۰ که  
ایشانرا در لغت عرب حوضی زیادت نبوده است تا منتفع شوند ۰۰۰ و ما را بدعا  
خیر یاد کنند ۰۰۰ زبان فارسی بغایت تنگ است ۰۰۰۰».

و از برگ ۵۹ (ب) تا برگ ۱۱۲ (ب) الالواح العمادیه است و بدین ترتیب  
شروع میشود :

«بسم الله، چون نزدیک من مکرمات فلان متواتر شد مرا فرمود که ۰۰۰۰».

## ۶۱ - معارف (از سلطان ولد)

بهاء الدین محمد ولد پسر مولانا جلال الدین در سال ۶۲۳ تولد یافته و بسال  
۷۱۲ در گذشته است .

این تالیف وی که بنام «معارف ولدی» مشهور است نسخ خطی زیادی دارد  
ولی نسخه مورد بحث ما در سال ۶۷۷ یعنی در پنجاه و چهار سالگی سلطان ولد و  
سی و پنج سال قبل از وفات وی استنساخ شده واز قدیمترین نسخه آن که تاکنون معلوم  
شده است (در یکی جامع ، بشماره ۶۹۸، مورخ ۷۴۰ هجری) ۶۳ سال قدیمتر میباشد .  
افن نسخه در کتابخانه موزه بشماره ۷۸ است .

قید استنساخ چنین است : «تمت الكتابة ۰۰۰۰ على يد ۰۰۰ خضر بن عبدالرزاق  
المولوي ۰۰۰ فى وقت الفتح يوم الاربعاء فى اوائل شهر جميد (!) الآخر بتاريخ سنة  
سبعين وستين وستمائة والحمد لله ۰۰۰۰».

و چنین آغاز میشود : «انبیا و اولیا که هر یکی بمعجزه و کراماتی مخصوص  
ومشهور بوده اند علماء و محققان می گویند که حق تعالی هر یکی را از ایشان چیزی

بخشید ۰۰۰ ولد می گویند ۰۰۰ .

### ۶۳ - ترجمه رساله فاذن

مرگ سocrates و رساله موسوم به «فدن» (phédon) که شاگرد وی افلاطون در آن باب نوشته است معلوم و مشهور است .

نسخه‌ای که ذیلا از آن بحث میکنیم ترجمه‌ای است از عربی آن رساله بفارسی و تا آنجا که من میدانم نسخه دیگری از این ترجمه معلوم نیست .

مترجم از خود به «بندۀ ضعیف» قبیر میکند و نام نمیرد و تالیف رساله را بحکیمی فاذن نام نسبت میدهد ، و حال آنکه برای مولفین عرب مانند ابن النديم (كتاب الفهرست ، نشر فلوگل ، لیزبک ، ۱۸۷۱ ، ص ۲۴۶) والقطی (اخبار العلماء ، ص ۱۴) معلوم است که این رساله از آزار افلاطون میباشد .

در برگ ۸۸-۸۹ چنین میگویند :

«۰۰۰ اما بعد بندۀ ضعیف ۰۰۰ می گوید که ۰۰۰ از محققان حکماء الهـی سocrates حکیم ۰۰۰ بوده است او را اجبار کرده‌اند جمعـی از ظلمـه بشـرب سـم قـاتـل ۰۰۰ حـکـماء کـه اـز مستـفـیدـان او بـودـنـه مـثـلـ فـاذـنـ وـ قـابـسـ وـ قـرـیـطـنـ وـ غـيـرـ اـبـشـانـ حـاضـرـ شـدـهـ اـنـدـ واـزوـ وـصـاـيـاـ وـنـصـايـعـ اـسـتـمـاعـ مـیـ كـرـدـهـ فـاذـنـ كـتـابـیـ نـشـتـهـ اـسـتـ مشـتمـلـ بـرـ وـفاتـ او وـ آـنـچـ درـ وقتـ وـفاتـ گـفـتـهـ اـسـتـ بـعـضـیـ اـزـ فـضـلـاـ اـزـ انـ كـتـابـ فـصـلـیـ چـنـدـ اـسـتـخـراجـ کـرـدـهـ اـسـتـ وـبـلـغـتـ عـرـبـیـ فـصـبـحـ آـنـراـ مـدـونـ کـرـدـانـیدـ بـعـضـیـ اـذـهـانـ کـهـ درـ عـرـیـتـ قـصـوـرـیـ دـاشـتـنـدـ فـهـمـ آـنـراـ مـسـتـصـعـبـ شـمـرـدـ کـمـاـ يـنـبغـیـ اـذـبـ فـوـائـدـ مـحـظـوـظـنـیـ کـشـتـنـدـ چـونـ حـالـ بـرـینـ منـواـلـ بـودـ اـشـارتـ عـالـیـ نـافـذـ شـدـ اـزـ حـضـرـتـ خـداـونـدـ اـعـظـمـ ۰۰۰ اـسـدـالـمـلـوـکـ وـ السـلاـطـینـ فـخـرـ الـدـنـیـاـ وـ الشـرـبـعـةـ وـالـدـنـ (درـ اـینـجـاـ نـامـ وـالـقـابـ اـصـلـیـ رـاـ پـاـكـ کـرـدـهـ وـبـجـایـ آـنـ اـیـنـ القـابـ رـاـ نـوـشـتـهـ اـنـدـ) ۰۰۰ کـیـ اـنـراـ بـزـبـانـ پـارـسـیـ تـرـجـمـهـ کـرـدـهـ شـوـذـ تـاـ فـائـدـهـ آـنـ عـامـ باـشـدـ ۰۰۰ اـیـنـ ضـعـیـفـ اـکـرـ چـهـ اـهـلـ آـنـ بـوـذـ کـهـ اـیـنـ حـقـایـقـ حـکـمـتـ رـاـ چـنانـکـ مـقـصـودـ آـنـ فـیـلـسـوـفـ مـحـقـقـ بـوـدـهـ اـسـتـ فـهـمـ تـوـانـدـ کـرـدـ المـامـوـرـ مـعـدـوـرـ شـرـحـ کـرـدـ وـ بـقـدـرـ فـهـمـ خـودـ آـنـراـ تـرـجـمـهـ کـرـدـ اـکـرـ مـطـابـقـ حـقـ بـسـودـ فـهـوـ مـنـ اللهـ الـکـرـیـمـ وـالـاـفـمـنـیـ ۰۰۰ » .

در باره زمان و مکان استنساخ هیچگونه قیدی نیست ، ولی چون این نسخه با نسخه‌ای از کتاب «اکسیر السعادات» که در زمان قاضی برهان الدین و در نزد او نوشته

شده است در یکجا میباشد و کاغذ هردو از یک نوع است و میتوان گفت که کتابت هردو نسخه نیز بطور قطع از یک مستخرج میباشد و گذشته از اینها بطور کلی در کتابهای فارسی که در آن ازمنه در آناطولی نوشته شده این نکته قید شده است که مردم آن جدود زبان فارسی را بهتر از زبان عربی میفهمند بنابراین میتوان چنین نتیجه گرفت که ترجمه این رساله در زمان قاضی برہان الدین یعنی در آخر قرن هفتم هجری شروع شده و شاید بعلت مرگ ناکهانی او (در سال ۸۰) نامش حذف و بعای آن القابی گذارد و شده است؛ یعنی میتوان حکم کرد که این ترجمه در قرن ۱۴ میلادی در آناطولی صورت گرفته است. این نسخه در بروسه در کتابخانه حسین چلبی و بشماره ۵۰۴/۲ است و چنین آغاز میشود: «حمد بی حد و شکر بی عد... مر واجب الوجود را شاید...».

### ۶۳ - بدایع السحر فی صنایع الشعر (از احمدی)

این اثر که از صنایع ادبی بحث میکند و نسخه دیگری از آن سراغ نداریم تهذیب وتلخیص «حدائق السحر فی دقائق الشعر» رشید الدین و طواط است.

نام یا تخلص مؤلف چنانکه از بعض ایاتش در قسمت «مرقاۃ الادب» معلوم میشود «احمدی» بوده است. در برک ۱۰۰ (ب) گوید:

کوشها بر احمدی نه که چو دیده کوشها  
کردی و دری نیابی تو بدین ذیب وبها  
در برک ۱۰۹ (ب):

با چنین نظمی کزو پر کشت کوهر کوشها  
شکر حق که ساخت میزان الادب را احمدی  
و در برک ۱۱۸ (ب):

شکر بزدان را که معیار الادب را اختیم کرد احمدی با این چنین نظم اطیف و دلکشا.  
احمدی این کتاب را بنام مجدها در لة والملة عیسی ییک نوشته و در باره عیسی ییک نیز این را میدانیم که احمدی نامبرده کتاب «مرقاۃ الادب» خود را برای بسر وی حمزه نوشته است. در اینجاعیسی بیگ از خاندان آیدین او غلباری (۷۹۳-۷۴۹) بغاطر میآید. در حقیقت او را فرزندی بوده بنام حمزه که در اوآخر بعثمانیان پناه برده بود (رجوع شود به خلیل ادھم، «دول اسلامیه»، استانبول، ۱۹۲۷، ص ۲۸۰؛ Fuad (köprülü)، «Anadolu beyliklerine dair notlar»، *Türkiyat Mecm.* . c. 11, Istanbul, 1928, s.9).

بنابراین معلوم میشود که احمدی از شعرای فارسی نویس فرن ۱۴ میلادی بوده

و در آناتولی زیسته است .

این نسخه در کتابخانه موزه قونیه است بشماره ۲۵۴۰/۱ و قيد استنساخ آن چنین است :

«بفرخی و سعادت تمام شد مختصر بداعی السحر ... فرغ من کتابة هذا الكتاب... احمد بن حاجی محمود الاقسرایی ... وذلك في ۲۲ من رمضان ... سنة ۸۳۵ ». .

و چنین آغاز میشود :

«الحمد لله الذي اشرفت بنور وجود وجوده ... طوالع انجم وبدور ... اما بعد ... ارباب طبایع سلیمه ... را واضح شود که علم بدیع را ... فضلى است ب Maher ... این رساله را ... موسوم بداعی السحر ... بر قلم آورد و خلاصه مضمون حدائق السحر را با زواید شواهد ... درین درج کرد ...».

#### ۶۴ - مرقاۃالادب (؟) (از احمدی)

در این کتاب پس از مقدمه کوتاهی بنشر نظمی است بقدر ۵۰ قطعه برای لغت عرب و ۲۷ قطعه درباره معلوماتی راجع بعلوم مختلف و دو قصیده است یکی راجع بصرف و دیگری راجع بنحو .

شاعر قسمت صرف را «میزانالادب» و قسمت نحو را «معیارالادب» نامیده و این اثر را چنانکه گفته شد برای تعلیم و تربیت حمزه پسر عیسی ییگـ تالیف نموده است .

نسخه در کتابخانه موزه قونیه است بشماره ۲۵۴۰/۲ و قيد استنساخ آن چنین است :

«آمنت بحمد الله ۰۰۰ کتبه ۰۰۰ احمد بن حاجی محمود الاقسرایی ۰۰۰ فی منتصف شهر ذی القعده سنة خمس وثلاثين وثمانمائة هجریة» .

و چنین آغاز میشود : «الحمد لله الذي زين السماء بنور النجوم ۰۰۰ اما بعد جون ارباب عقل را ۰۰۰ واضح ۰۰۰ است که معرفت لغت عرب مرققات علم ادب است و خداوند معظم ۰۰۰ مجد الدولة والمله عیسی بک ط-ول الله عمره ۰۰۰ این بندۀ را بأنواع اصطناع مخصوص ... فرموده بودند بنابران بر موجب شکر المنعم واجب جهت تعلیم نتیجه سعادت ۰۰۰ حمزه ۰۰۰ بنجاه قطعه منظوم در لغت عرب ۰۰۰ بنظم آوردم ۰۰۰» .

**۶۵ - کتاب عدة المتعلمین (از اسد بن عمر بن اسد بن علی الساوی)**

کتابی است فارسی در نحو عربی که در هیچ جا بحثی از آن دیده نشده و صاحب کشف الطنوون نیز نامی از آن نبرده است.

نسخه مورد بحث باحتمال قوی لااقل راجع بقرن هفتم هجری است، و بنابراین مؤلف آن باید در قرن ششم و یا دست کم در نیمه اول قرن هفتم زیسته باشد. این نسخه در کتابخانه یوسف آقا (قرامان) و بشماره ۱۱۳ است. از آخر افتادگی دارد و چنین آغاز میشود:

«سپاس آن خذایرا کی آفرینشندۀ زمین و زمان است ۰۰۰ اما بعد بدان چنانکی آدمی را از اسباب دنبوی ۰۰۰ چواره نیست از علم آموختن چاره نیست ۰۰۰ از دانستن نحو چاره نیست ۰۰۰ واجب دیدم از هر نوعی بفارسی اشارتی کفتن ۰۰۰ از بهر مبتدی ۰۰۰ و دیگر آن که خواجه اجل مهذب الدین ذین الاسلام عزالکتاب ابوالغوارس حیدر بن محمدبن احمد القزوینی را اطال الله بقاعه ۰۰۰ نیک راغب دیدم بتعلم این علم مرا که اسد بن عمر بن اسد اشارتی کرد بیاز نمودن این علم بزبان فارسی ۰۰۰».

**۶۶ - اخلاق النبی (از محمود بن مسعود بن احمد بن عمر بن برhan)**

در این کتاب از زندگانی و اخلاق پیغمبر بحث میشود. در باره مؤلف آن که محمود بن مسعود است هیچگونه معلوماتی بصدست نمیآید، ولی چون نسخه مورد بحث باحتمال قوی راجع بقرن ششم هجری است طبیعی است که مؤلف آن باید در همان عصر و یا پیش از آن زیسته باشد.

این نسخه در کتابخانه یوسف آقا است بشماره ۶۹۳ و قید استنساخ ندارد. آغاز آن: «حمد و سپاس و سهایش مرحق را جلت قدرته ۰۰۰ و از زمرة اهل سنت و جماعت کردانید ۰۰۰ اما بعد بدان و آکه باش که شریفترین چیزها علم است که آدم را ۰۰۰ بواسطه علم بر سر ملاکه کرام جلوه کرد ۰۰۰ فراهم آرنده و شرح کننده و جامع این الفاظ پاک الفقیر ۰۰۰ محمود بن مسعود ۰۰۰ بارها این در خاطر میکشت که شمه از خلاصه روش و افعال و اخلاق مصطفی را علیه السلام در قلم

آورد و آنرا در لباس زبان پارسی در کندها انتفاع مرطابانرا بیشتر بود ۰۰۰».

### دو مجموعه

شماره‌های زیر بعض کتابها و رساله‌های است که در آناتولی تالیف یافته و در دومجموعه نوشته شده است. بسیاری از اینها در مجموعه شماره ۵۴۲۶ کتابخانه فاتح موجود میباشد و H. Ritter آنها را معرفی کرده است (رجوع شود به Philologika IX , Der Islam , XXV , 1939 , s. 65 v. dd.) . ولی درمجموعه فاتح که بتاریخ ۷۲۶ هجری در آنکارا بقلم علی بن دوست خداانفری استنساخ شده است رساله‌های موجود وضع نسخه‌های منحصر بفرد را داشت. حالا در سایه پیدا شدن نسخه‌های جدید که از قرار معلوم از نسخه‌های مجموعه فاتح مستقل هستند تحقیق بر روی رساله‌های مذبور آسانتر خواهد بود. علاوه بر این در مقاله‌ای که سابق‌عنوان «XII-XIV asırda Anadolu , da farsca eserler» نوشته بودم از نسخه فاتح بحث کرده بودم. در آن موقع رساله‌های فارسی که در آناتولی نوشته شده بود از قبل حادث منفرد و آزمایش‌های اتفاقی تصور میشد؛ در صورتیکه نسخه جدید نشان میدهد که این تصور حقیقت نداشت بلکه این اثرها، با وجود سادگی آنها، از طرف مردم فرات و استنساخ میشده است و در نتیجه معلوم میشود که زبان فارسی در آن ازمنه در آناتولی معمول بوده است.

**مجموعه اول** - این مجموعه در بروسه در کتابخانه حسین چلبی و بشماره ۱۱۸۵ است. قيد استنساخ ندارد و راجع بقرن هشتم هجری است. محتويات آن بقرار زیر است :

۶۷ - **نصیحتنامه فرزندیه** (از برک ۱ (ب) تا برک ۱۰ (الف))  
ترجمه فارسی «ایها الولد» محمد غزالی متوفی در ۵۰۵ است.

۶۸ - **فصل و مجالس ووصایا** (از برک ۱۰ (ب) تا برک ۱۹ (الف))

این رساله گویا از کتابهای مختلف احمد غزالی متوفی در ۵۲۰ گردآوری شده است. ولی قسمت نخستین که در باره عشق است و قاعدة باستی از کتاب «السوانح» اقتباس شده باشد در آنجا موجود نیست (رجوع شود به

Ahmed gazâlî , Savânih , nsr. H. Ritter , Istanbul , 1942 ,  
Bibliotheaca Islamica , XV) .

رساله چنین شروع میشود : «فصل عشق راهبر عقلمنت اما بنیستی هرچه او انبیات  
این نفی میکند ۰۰۰ و من کلامه فی قوله يسا ایها الناس انتم الفقراء الی الله والله  
هو الفنی الحميد ۰۰۰» .

۶۹ - رسالت فی بیان علامه اعراض الله عن العبد (از برک ۱۹(ب) تا برک ۲۵(ب))

رسالت دینی ساده‌ای است و چنین آغاز میشود :

«الحمد لله ۰۰۰ رب العالمين ۰۰۰ قال الله ۰۰۰ ان هذه تذكرة ۰۰۰» .

۷۰ - رسالت پر توانame (از برک ۲۶ (ب) تا برک ۴۸(الف))

رساله کوچکی است از شهاب الدین سهروردی مقتول در ۵۸۷ (رجوع شود به  
ه ریتر ، مقاله مذکور بر بالا ، شماره ۶ و احمد آتش ، همان مقاله ، شماره ۱۱) .  
ولی این نکته را باید متنظر کرد که راجع باهداء این رسالت بقلمیج ارسلان دوم  
(۵۸۸-۵۵۱) یا برکیاروق امیر نیکسار چنانکه میگویند در این نسخه دوم هم علائم  
و آثاری وجود ندارد .

نسخه چنین شروع میشود : «این مختصر بست که ساخته شد بحکم اشارت  
بعضی از دوستان ۰۰۰» .

۷۱ - رسالت در راه خداشناسی (از برک ۴۸ (ب) تا برک ۵۷(ب))

رساله کوچکی است دارای شش فصل در باره عقاید از محمد بن عمر رازی  
متوفی در ۶۰۶ .

آغاز آن : «الحمد لله ۰۰۰ يقول العبد الفقير ۰۰۰ محمد بن عمر الرازی ۰۰۰ در  
خواست کرد از من دوستی ۰۰۰ تا ورقی چند در راه خداشناسی نبشه شود این اوراق  
چند برسبیل ارتیجال تحریر افتاد ۰۰۰» .

(۱) یادداشت‌های مختلفی در باره حروف (از برگ ۵۸(الف) تا برک ۶۰(الف))

۷۳ - رسالت‌العشق (از برک ۶۰ (ب) تا برک ۶۵(ب))

رساله ایست راجع بعشق از ۱۵ رساله اخوان الصفا که در نشر Fr.Dieterici (لیپزیک، ۱۸۸۶) ۳۶ رساله است و این رساله در ص ۵۰۷ - ۴۹۳ موجود میباشد.  
آغاز آن : «اعلم بالآخرالبار ۰۰۰ بان الحكماء اكثرت المقال في قبول العلم وطرق المعارف ۰۰۰».

۷۳ - (پس از یادداشت‌های مختلفی) رساله‌ی علم الحقائق (از برک ۹۹ (ب) تا برک ۱۴۴ (ب))  
رساله ایست دینی و اخلاقی که بسال ۱۸۲ هجری نوشته شده است .  
آغاز آن : «اما بعد این رساله است پس شریف ۰۰۰ که در قلم آمد محیط و جامع بر امهات مهمات دینی و دنیاوی مقدمه‌الكتاب بدان ای عزیز ۰۰۰ که حقایق در علم حق و وجود حق است ۰۰۰» .

۷۴ - (پس از یادداشت‌های مختلف) كتاب التحبير في علم التعبير  
(از برک ۱۸۲ (ب) تا برک ۱۸۶ (الف))

رساله ایست در تعبیر خواب از محمد غزالی .  
چنین آغاز میشود : «فال الامام ۰۰۰ من اسل عن ربقة التقليد ولم يرض ۰۰۰» .  
۷۵ - رساله الوجود (از برک ۱۹۲ (ب) تا برک ۱۹۵ (ب))  
رساله ایست در باره وجود بنا بفلسفه ارسطو که از طرف عمر خیام متوفی در ۵۱۷ نوشته شده است .

آغاز آن : «سبحان الذي جل جلاله و تقدست اسماعه ۰۰۰ الاوصاف للمواصفات على ضربين ۰۰۰» .

مجموعه دوم - این مجموعه نیز در بروسه در کتابخانه حسین چلبی است و شماره آن ۱۱۸۷ است . قید مقابله آن (در برک ۱۵۵ ب) چنین است :  
«با نسخه منقول عنه مقابله یافته در اوایل ربیع الاول سنه ۷۵۷» .  
و محتویات آن بدین قرار است :

۷۶ - رساله در راه خداشناسی (از برگ ۱ (ب) تا برگ ۱۴ (ب))  
در این باب بشماوه ۷۱ وجود شود .

۷۷ - عقاید اهل السنة (از برک ۱۵ (الف) تا برک ۲۶ (الف))

رساله ایست بزبان فارسی که شخصی بنام عمر بن محمد بن علی موقعی که به آناتولی آمده نوشته است ( رجوع شود به ه. ریتر، شماره ۱۴۳ و احمد آتش، شماره ۲۹ ) .

آغاز آن : «الحمد لله ۰۰۰ يقول العبد ع بن محمد بن علي لما وصلت الروم  
ووجدت الناس غافلا عن العلوم ۰۰۰ » .

۷۸ - در بیان اعتقاد اهل سنت و جماعت (از برگ ۲۶(ب) تا برگ ۳۳(الف)) رساله است شامل ۲۷ مساله در بیان عقاید اهل سنت و جوابهای آنها و شاید مؤلف آن نیز همان عمر بن محمد بن علی باشد که در شماره ۷۷ ذکر شد (رجوع شود به ۵. ریتر، شماره ۱۵۲ و آحمد آتش، شماره ۳۳۰).

آغاز آن : «الحمد لله ۰۰۰ درخواست کرد دوستی ۰۰۰ در بیان اعتقاد اهل سنت و جماعت سیانی شافعی ۰۰ کرده شود ۰۰۰» ۰

۷۹ - بیان الفاظ کفر (از برگ ۳۳ (ب) تا برگ ۴۴ (الف))  
ترجمه فارسی رساله ایست در باره کلماتی که افاده کفر میکند و مترجم آن  
ابوالفضل محمد بن اسحاق بن ابی نصر است (رجوع شود به ه. دیتر، شماره ۱۴۱).  
آغاز آن : «سباس خدای را که ۰۰۰ اما بعد بدانک. اکثر عوام الناس در  
سخن کفتن بکفر می‌افتد ۰۰۰» .

۸۰- مناهج سیفی (از برگ ۴۷ (الف) تا برگ ۶۹ (ب))  
کتاب ساده ایست راجع بمقایسه که برای امیری بنام سیف الدوّلہ والدین طغیل  
نوشته شده است (رجوع شود به ه. دیتر، شماره ۱۵۳).  
آغاز : «سبحانک لا علم لنا الا مَا علمتنا ۰۰۰ و بعد اهل بصیرت را محقق  
است ۰۰۰».

۸۱ - در بیان حمایت اهل اباحت (از برگ ۷۰ (الف) تا برگ ۸۴ (الف)) ترجمه فارسی رساله ایست که محمد غزالی در رد اباحتیه و ابطال عقاید آنها نوشته است (رجوع شود به H.Ritter , nr. 134 ; GAL , Suppl. I , 747 , nr. 23e) .

آغاز : «الحمد لله ۰۰۰ قال الشیخ ۰۰۰ محمد ۰۰۰ الفزالي ۰۰۰ اما بعد بدانك کمراها ان در اصول دین و قواعد شریعت بسیارند ۰۰۰ ». .

#### ۸۳ - سکینۃ الصالحین (از برک ۸۴(ب) تا برک ۱۱۲ (الف))

رساله ایست راجع بمبدأ و معاد و تغیر اخلاق که بنجم الدین کبری نسبت میدهند (رجوع شود به ه. ریتر ، شماره ۱۴۰).

آغاز : «شکر و سپاس خدا برای که عندلیب عشق را ۰۰۰ ». .

#### ۸۴ - فوائد ابو منصور ماتریدی (از برک ۱۱۲ (ب) تا برک ۱۱۷ (الف))

قطعاتی است از سخنان ابو منصور ماتریدی (متوفی در ۲۳۳ هجری) مؤسس مذهب ما تریدیه).

آغاز : «بسم الله من فوائد قطب المشايخ ابو منصور ۰۰۰ باب اول باخدای تعالی باید ساخت ۰۰۰ ». .

#### ۸۵ - من کلمات شیخ عبدالله انصاری (از برک ۱۱۷ (ب) تا برک ۱۲۱ (ب))

از مسجعات خواجہ عبدالله انصاری متوفی در ۴۸۱ است (رجوع شود به ه. ریتر ، شماره ۱۵۰).

آغاز : «فصل ای دلیل هر بر کشته وای رهنمای هر سر کشته ۰۰۰ چنین کوید ۰۰۰ خواجہ عبدالله انصاری ۰۰۰ ». .  
در حاشیه مسجع دیگری هم ازاو هست .

#### ۸۶ - هدایة الغبی فی اخلاق النبی (از برک ۱۲۲ (الف) تا برک ۱۲۹ (ب))

ترجمه فارسی رساله ایست در باره اخلاق حضرت پیغمبر که از طرف جعفر بن حبان (یا عبدالله بن محمد بن جعفر بن حبان) تالیف شده و مترجم آن ابراهیم بن الحسن القرصی میباشد (رجوع شود به ه. ریتر ، شماره ۱۵۵ و احمد آتش ، شماره ۳۴).

آغاز : «ستایش مرخدای را که دارندۀ آسمانست ...» .

#### ۸۷ - ترجمه ادب النبی (از برک ۱۳۰ (ب) تا برک ۱۵۵ (ب))

کتابی است راجع بعادات پیغمبر که بنا بمقدمه مترجم بدرخواست حسام الدین

حسین بن محمد از عربی بفارسی ترجمه شده است و دارای ۱۲ باب میباشد.

آغاز: «الحمد لله المظيم لطفه ۰۰۰ اما بعد لما وفق الله جناب الصدر الكبير ۰۰۰ الاخ الاخروي ۰۰۰ حسام الملهم والدين حسین بن محمد الفقیر ۰۰۰ اراد ان يتصرف باوصاف النبی ۰۰۰ اشار الى ان اترجم ادب النبی ۰۰۰ الى الفارسية ۰۰۰».

#### ۸۷ - شفاء الصدر (از برک ۱۵۶ (ب) تا برک ۱۷۱ (الف))

ترجمه فارسی «رساله الهاشم الخائف» تالیف صوفی معروف نجم الدین کبری متوفی در ۶۱۸ است.

آغاز: «الحمد لله الذي تواضع كـل شيء لعظمته ۰۰۰ اما بعد چنین کوید محرر این رساله ۰۰۰».

#### ۸۸ - ذکر معجزات رسول (از برک ۱۷۲ (الف) تا برک ۱۸۱ (ب))

تالیف علی بن دوست خدا الانقدری است که همان گرد آورنده مجموعه کتابخانه فاتح میباشد (رجوع شود به . دیتر ، شماره ۱۵۶ و احمد آتش ، شماره ۳۵).

آغاز: «الحمد لله ۰۰۰ ذکر معجزات رسول جمع کرده شد برای دوستان که النہاس کرده بودند ۰۰۰».

۸۹ - محامد ارباب فقر و مثالب طلاب دنیا (از برک ۱۸۳ (الف) تا برک ۱۹۰ (الف))  
اصل این ترجمه رساله است از شهاب الدین سهروردی متوفی در ۶۳۲  
که بنام جلال الدین قاراطای ترجمه شده و از مترجم نامی در نسخه برده نشده  
است (رجوع شود به احمد آتش ، شماره ۳۱).

آغاز: «حمد و سپاس بی پایان افریدکاری را که ۰۰۰ در خدمت امیر فقیر  
سیرت عرضه داشتم ۰۰۰».

#### ۹۰ - ۵ حکومات علی (از برک ۱۹۰ (ب) تا برک ۱۹۲ (ب))

عبارت از ده فقره حکم است که حضرت علی در باره مسائل مختلف داده  
است (رجوع شود به . دیتر ، شماره ۱۲۹).

آغاز : «بدانک این ده حکومات است از ان امیر المؤمنین علی ۰۰۰ بعضی حسابی بعضی فراسی برای تبرک نبسته شد ...» .

**۹۱ - آغاز و انجام (از برك ۱۹۴ (ب) تا برك ۲۰۱ (الف))**

رساله کوچکی است در باره مبدأ و معاد . در نسخهها نام مؤلف دیده نمیشود (رجوع شود به ه . ریتر ، شماره ۱۳۸) .

آغاز : «الحمد لله حمد الشاكرين و النذاكرين ... بدان اي مخدوم کرامي ... جمله انبیا او اولیا ... متقداند که حقیقت آدمی که از را روح الهی خوانند ... بمرک معدوم و ناچیز نشود ...» .

بِقَلْمِ حَاجِيْ حُسَينِ نَجَّوَانِي

## مصاحبه و مباحثه ادبی فتحعلی شاه قاجار با مؤلف (نگارستان دارا)

نگارستان داراند کرده است بسیار مفصل از شعرای دوره زندیه و قاجاریه تا اوآخر زمان فتحعلی شاه قاجار که عبدالرزاق بیگ متخلص بمفتون پسر نجفقلی خان دنبی بیکلریسکی تبریز آنرا تالیف کرده است هنوز این کتاب گران بهای بحلیه طبع محای نگشته یک نسخه خطی از آنکتاب از مال دانشمند محترم فاضل آقای سعید نفیسی امانته نزد اینجوانب است معظم له با سعة صدری که دارند از هیچکس کتاب را مضایقه نمی فرمایند مخصوصاً چون در حق بندۀ لطف مخصوصی دارند مدتی است این کتاب را در اختیار اینجوانب گذاشته اند و من استفاده زیادی از آن کرده ام و از هر احتمال ایشان سپاسگزارم . این نسخه زیبا بسیار ممتاز و خوش خط است و بخط نستعلیق نوشته شده و تاریخ تحریر ندارد . مشتمل بر نگارخانه خمسه است : نگارخانه اول شرح حال و اشعار فتحعلی شاه قاجار است . نگارخانه دوم شرح حال و اشعار ملکزادگان و معدودی از امرای عظام است . نگارخانه سوم احوال و اشعار مقربان دربار شاه و فضلا و وزرا و مستوفیان و ارباب قلم است . نگارخانه چهارم احوال و شعرای هر دیوار و موزو نان هر بلد است . نگارخانه پنجم شرح حال و اشعار خود مؤلف است . این کتاب

قریب ۶۴۲ صفحه است و دارای شرح حال و اشعار دویست و پنج نفر از شعرای زمان زندیه و قاجاریه است کتاب چنین آغاز میشود :

«طراز نگارستان دارا و طراوت بهارستان دل آرا از حمد صانعی  
است جل شانه که دست قدرتش شانه کش طره بهسی بیکرانت و سروش  
الهام آورش همدوش ضمیر معنی پروران جسم خاکی از لطف  
عامش پیرایه جان یافته دروان افلاتی از فیض خاصش با خود یکمجهان شوق  
نهان دیده دلی که هرش نورزد بچه ارزد و سری که بر آستانش  
نساید بر تن نشاید زبانرا آرابش از نام ادست و جانرا آرامش از کلام  
او » .

شرح حال عبد الرزاق بیگ را که از خوانین دنابله آذربایجان است در شماره (۱) سال دوم نشریه دانشکده ادبیات با شرح تالیفات آنمرحوم مفصل اشاره کرد که در اینجا تکرار آنرا جایز ندیدم . عبد الرزاق بیگ این تذکره را با مرتفعه شاه تالیف کرده و چندین سال زحمت کشیده تا چنین تذکرۀ مفصلی نوشته است و این نسخه باحتمال قریب به بقین همان نسخه اولیه است که پس از تالیف به پیشگاه فتحعلی شاه برده و از نظر آن پادشاه گذرانیده و بسیار مورد تحسین و تمجید و انعام و احسان واقع گردیده است . عبد الرزاق بیگ هر دو بسیار فاضل و سخنور و دانشمندی بود نظم و نثر آنمرحوم هر دو قابل تعریف و توصیف است هر حوم ملک الشعرا بهار در سبک شناسی جلد (۲) صفحه ۳۶۰ پایه فضل و کمال او را ستوده و نوشته که در نثر و نظم از بزرگان پارسی زبانش میتوان شمرد در نثر و نظم تازی نیز دست داشته است در این مقاالت نمونه از آثار نثری آنمرحوم بنظر مطالعه خواهد گردید کان محترم میرساند

در پشت صفحه اول این کتاب با خط ریز بسیار زیبا گزارش تقدیمی کتاب

را به پیشگاه فتحعلی شاه نوشته است که بسیار مطالب خواندنی و تاریخی است و با فتحعلی شاه مکالمه و محاوره ادبی نموده و بعضی سؤال و جواب در حق بعضی از شعراء بیان آمده که شرح آنرا مفصلانگاشته است اگرچه این کتابت رقم ندارد ولی احتمال زیاد هست که خط خود عبد الرزاق ییک باشد زیرا که بعضی جاهارا حک و اصلاح نموده و بسیار ادیبانه و فاضلانه نوشته و بما یادگار گذاشته است چنانکه گفته‌اند :

در پشت کتاب دوستان خط بنویس و بیان‌گار بگذار

### کتابت پشت صفحه اول اینست

بتاریخ ۱۵ صفر المظفر سنّه ۱۲۴۳ اردوی کیهان پوی شاهنشاه اعظم جهان شهریار مکرم خسر و ترك و عجم حضرت سلطان فتحعلی شاه (الذی من ترب ساحة جلاله زینت الجباء) در چمن مهربان آلان بر آغوش تبریز قرار داشت بندۀ ارادت آثار مؤلف کتاب فصاحت دنار اسیر سیر سپهر بـوقلمون این نجفقلی عبدالـرزاق المتخلص بمفتون بر حسب وعده قایمقام صدر دولت روز افزون این کتاب مستطاب را مصحوب خود داشته بعزم شرفیابی حضور ساطع النور قبائـ عالم و عالمیان رایت استعجال از تبریز به اردوی مینو مثال افراحتم و آنجناب را در خیمه سپهر نمون چون آفتاب بر فلک نیلگون در یافتم معتمدالـدوله العلیه هیرزا عبد الوهاب اصفهانی با قایـ مقام صدر دولت هیرزا ابوالقاسم فراهانی در گوشـ خرگـاه آسمان جاه ایستاده بودند و از نهایت آداب ملوکانه چشم بر شاه گشاده و دست بر دست ادب و لب بر لب خموشی نهاده کتاب را چون نامه نیکبختان پیش بردم و بر دست دولت و صدر جلال بدست دریا مثالش سپردم پرسید این همان تذکرۀ موعد است که بمحاجـ فرمان هاتدوین و تالیف پذیرفته عرض کردم بلی پس بمعطالعه آن مشغولی نمود و در خواندنـ دقت فرمود و بگـ وسمین عباراتش دیده تأمل و تفکر کشود

بغایت پی‌سندید و عیبی درو ندید از اتفاقات بیت عبدالله بیگ تفرشی و فائی تخلص  
بنظرش رسید بیت  
هر آنکه در زند آنمه بمحرمان گوید درش بروی کشایند اگر و فائی نیست  
فرمود این مضمون اندک تازگی دارد صاحب این بیت امروز کجاست  
قایمقام عرض کرد که در خدمت شاهزاده احمد علی میرزا بسر می‌برد بند  
عرض کردم جوانیست درویش نهاد آزاده باز نظر بمطالعه کتاب مستطاب  
داشتند چشم مبارکش به بیت حسنخان مشهور طاییر افتاد که در السنه و افواه  
ظریفان آگاه دایر است بیت

در آنجا نه نیاز عاشقی نه ناز معشوقی بهشت جاودان مشکل پسند افتدل مارا  
فرهود مضمون تازه یافته است عرض کردم که سبک کلامش خوب  
افتاده و بیت را نیکو بسته است و از ادای مضمونش بهشت جاودان  
مشکل پسند افتدل مارا بوی امارت و شمیم شهامت می‌آید نه رایحه‌انزوا  
و فقر و مسکن فرمودند آری چنین است درین حالت با همراهان اراده بیرون  
آمدن از مجلس همایون کردم معتمدالدوله و قایمقام را فرهود فلانی نرود  
و در خدمت ها باشد و ها با او صحبت داریم و چشم التفات بر حالش گمازیم  
بزرگ کوچک دل که آفتایست آسمان ظل از درویش نوازی و کوچک  
دلی که شیوه و شعار پادشاهانه ایشانست پرسید که در چه کاری وزندگانی  
در چه شغلی بسر آری عرض کردم که کارم خدمت است درین درگاه و از  
شرافت آن پایه قدرم بر آسمان جاه و ههر و ماهم بر این دعوی دوگواه آگاه  
فرمود آری باید چنین باشد فرمود در مصطبة کمال چند روز درس خوانده  
و سبق سبقت بر اقراران در خدمت استاد سخنداز راندۀ قایمقام عرض کرد که  
از جمله تالیفات و تعلیقات و تدقیقات تفسیریست بر کلام ملک علام که به آن

قاعده پسندیده نوشته نشده است نکات رنگین را با اخبار شیرین در یک رشته هر تبظیط داشته و کیفیت مذاهب مختلفه اهل عالم را با ترجمه و اسامی قراء و مفسرین از عامی و امامی و اسمای متعدد یان و ملاحظه بی ایمان را که اعتراضات بمعجزات خواجه دو جهان آورده‌اند از مسلمان و نصاری و یهود هرچه دیده و شنیده در افتتاح کتاب باز نموده و بحسن تدوین افزوده چون کتاب تذکره پسندش افتاده بود ادامت نظر بمطالعه آن فرمود دیده شریف‌ش باز به بیت و فائی افتاد

بیت

نه تقد کنی به بنده نه جور تو جه نا مهربان خداوندی  
 فرمود این وفائی شعر را نیکو می‌گوید عرض کردم دیوانش را تاحال  
 ندیده‌ام لیکن در تذکره‌ها ایات ازو پسند آمد و نگارش یافت بر سید احوال  
 معتمد‌الدوله را نیکو نوشته عرض کردم بعلاوه در احوال آنجناب بفرمان  
 شاهنشاه کامران قایمقام فقراتی چند نگاشته که دل را نورد و سینه را سرور  
 بخشید فرمودند آری رشحه قلم قایمقام روح افزا و صهبا کلامش اندوه زد است  
 از بسکه نسخه جدید مطبوع طبع سلطان سعید افتاده بود ساعتی کتابرا از کف  
 یضا مثال بر زمین نمی‌نهاشد باز دیده بر صفحاتش داشتند فرمودند  
 صفاتی تخلص کیست عرض کردم تخلص آخوند ملا احمد نراقی قدوئه فضلای  
 عراقی است بیشتر را خواندن گرفتند

بیت

مرده‌ام ساده پندارند و من در بی همه طمعت‌ان ساده‌ام

تبسمی فرموده گفتند فاضل جلیل‌الشان را مضمون بیت رندان پسندیده  
 خردمندان نیست کلماتیست که هیچ‌گونه تأویل بحقیقت از مجاز و توریه و ایهام  
 بر نمیدارد بطیبت فرمودند که این عقیدت بحقیقت از طینت آخوند دوراست  
 اگرچه بیتی است که در عالم معنی پروردی و عادت شاعری واقع شده اما بی‌ریب

از آخوند عیب است عرض کردم که بنده را در تحریر این بیت تذکره نویسان را متابعتی و حرفیان ظریف را مطابعی لازم افتاد اما این بیت بی تاویل و احتمال معنی حقیقت نیست فرمودند چگونه معنی کرده عرض کردم مردمانم ساده پندارند یعنی اهل حقیقت از علمای زبانی هرازمه فقهای قشریه می پندارند که از ساده لوحی سطحی گویند پندارند که درین مسائل حیض و نفاس گرفتارم و در مرآت خاطرم عکسی از نور طور حکمت و عرفان پرتوافکن نیست اما چنین نیست که پنداشته‌اند بلکه در بی عارفان عاشقم و با عالم زبانی که کمل راه یزدانیست موافق بمفاد دفتر عارف حدیث و حرف نیست جز دل اسپید هچون برف نیست دلم از نقوش علایق جسمانی ساده و چشم دلم بشماشای حظایقرس گشاده از جمله سپید رویانم که در کنار چشم کوثر از خون جگر و ضوساخته و دل و دین هر دواز و ساوس و خطرات نفسانی پرداخته‌ام در پی مه طلعتان ساده‌ام یعنی از زمرة ساده دل‌انم که اکثر ایشان بی دیا و ساده از نقش دنیا باشند و از اهل جنة الماوی نه در پی تزویر و نه از اقبال و ادب‌بار دنیا دلگیر من و زاهد دوسيه کار جهانیم اما من بهی خوردن وا و از بی تزویر شده‌است ساده از حیله‌سازی و بر نقش از معنی معرفت طرازی چنان‌که گفته‌اند دامن مکش ز صحبت ایشان که در بهشت دامن گشان بسندس و خضرند و عقری چنان قمر چهرگان ساده‌اند که دوی زمین بطلعت ایشان منور است چون آسمان بزهره و خورشید و مشتری اگر روی بعالیم همکنات کنند تابش دخسار ملایک آنار ایشان ذرات هوا را ماه و آفتاب سازند واخ خود جز بخدا نپردازند اگر از فروغ رویش بفلک رسد شعاعی همه ذره‌هوا را مه و آفتاب بینی و نیز عارف شیرازی راست درین معانی بر درمیکده زندان قلند رباشند که ستانند و دهنند افسر شاهنشاهی خشت زیر سر و بر تارک هفت اخته پای دست قدرت نگرو منصب صاحب‌جاهی سلطان درویش دل که در طربق خداشناسی منازل قطع فرموده

است باین معنی تحسین فرمود و تبسم کرده گفتند شاهد مجاز را بگلگونه حقیقت چهره آراستی و آخوند را حفظ الغیب منظور نموده بتاویلات کلامش بر خاستی چنانکه خواستی عرض کردم که بیت دیگر آخوند نیز خالی از ملاحظت حقیقت نیست چنانکه گفته اند در میکده زان شدم صفائی کاین مدرسہ منزل عواهست طلاب مدارس را بینی که از زحمت عوامل شبار گریخته و در کنیج حجره مدرسہ بکتاب تصریف و عوامل آویخته نه او را ترقی در نهاد و نه در صبح ازل در نهادش استعداد منازل طی کند همان در قدم اول مراحل بسپرد هنوز در دیدن واحد احوال ازدهات برای درک بدیهیات آمده هر مدرس که برای تقریر ابحاث ابواب امتنان گشاده او در برابر کتاب ابواب الجنان نهاده بازی در آستان آسمان جاه در ازاء این خدمت خامقی و انعامی ضرور و جایزه جایز بود حکم قضامضاباً مضا پیوست که فرامین متعدده بهر یک از شاهزادگان صادر گردد که هر کدام نسخه ازین کتاب فصاحت ارتسام برند و یگان یگان سوای انعام احسان خود فلانی را کم از صد تومان انعام نکند (گردست دهد این هوس آسوده گیم بس) از خلعت خانه خاص جبه که جنه واقیه حوادث بود عطرافت خلعت سلطانی را زینت بردوش افتخار خود کرده از اردی فردوس مثال بکلبه حزن و ملال خود باز آمدم گوئی که خوابی بود یا خیال الحمد لله علی الملک المتعال فی کل الحال ۰